

حبیب برجیان^۱

استیلای روس توأم با تحولات اقتصادی و اجتماعی نیمه دوم قرن نوزدهم و نیز جاذبه ترکیه به تدریج در تغییر هویت مسلمانان آن سوی ارس مؤثر افتاد. در اواخر جنگ جهانی اول که روسیه موقتاً ناتوان شده بود، با حمایت ترکیه، جمهوری کم دوام فرقه «مساوات» در خاک آران اعلام موجودیت کرد که نام خود را از آذربایجان ایران به عاریت گرفت. روس‌ها پس از آن که قفقاز را مجدداً تصرف کردند صلاح را در آن دیدند که نام «آذربایجان» را نگاه دارند و «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» را دوباره گسسته از یک «ملت» تاریخی بدانند.

قفقاز در دهسالهٔ اخیر گرفتار منازعات بی‌پایان قومی و ملی بوده است. اختلافات دیرینی که در پی سقوط اتحاد جماهیر شوروی در این منطقه از قوه به فعل درآمد، به صورتهای مختلف تظاهر کرده و می‌کند. جنگ فرسایندهٔ قراباغ، نهضت استقلال خواهانه در ابخازیه و چچن و سرکوب آنها به دست گرجستان و روسیه، کشتار گرجیانی از آسها و امحای ناحیهٔ خودمختار ایرستان جنوبی، مجاهدت اقلیت‌های مستقر در خاک اران برای پاسداری از هویت و زبان خویش، کوشش لرگیان در راه احراز خودمختاری در داغستان، تنش میان چرکسان و ناحیهٔ اداری قره‌چای و بالکار، جنگ خونین اینگوش با ایرستان شمالی بر سر پاره‌ای از خاک جمهوری ایرستان، همه در منطقهٔ قفقاز و در ده سال گذشته با حدت تمام جریان داشته است.

هیچ‌کدام از این کشمکش‌ها قابل توضیح و تفسیر نیست، مگر آنکه به تاریخ

۱. دکتر حبیب برجیان پژوهشگر مسایل آسیای مرکزی است.

سده‌های اخیر روی آوریم و رخنه و تسلط روسیه را در قفقاز مورد سنجش و بررسی قرار دهیم. در این گفتار ابتدا به جغرافیای کنونی اداری منطقه خواهیم پرداخت و سپس مهمترین وقایعی که ترکیب ملی و ناهنجاری‌های سیاسی فعلی زاده آنهاست، در تاریخ قفقاز برجسته خواهد شد. منظور از قفقاز آن سرزمین کوهستانی است که مابین دریای سیاه و بحر خزر محصور است و از شمال به مرغزارهای سرد روسیه جنوبی و از جنوب به فلات‌های ایران و آناتولی محدود می‌شود. رشته کوه‌های مرتفع و دشوارگذری که قفقاز را به دو پاره شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند، جبال بزرگ قفقاز نام دارد و مرز طبیعی اروپا و آسیا به شمار می‌آید. با این حال از نظر سیاسی تمامی قفقاز جزو اروپاست و بخصوص متجددین قفقازی بر این نکته تأکید دارند.

قفقاز جنوبی را روس‌ها و سایر اروپاییان «ماورای قفقاز»^۱ می‌نامند که از نظرگاه جغرافیایی ایشان «آن سوی جبال قفقاز» معنی می‌دهد. قفقاز جنوبی شامل سه جمهوری «آذربایجان» شوروی سابق (اران و شروان تاریخی) و گرجستان و ارمنستان است که پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به جمهوری‌های مستقل پانزده گانه استقلال یافتند. جمهوری ارمنستان و نواحی مجاور شمالی و شرقی را رشته جبال قفقاز کوچک پوشانده است. حوضه رودهای ریون در مغرب گرجستان و کورا (کر) که از ارتفاعات مرکزی گرجستان سرچشمه گرفته در سراسر خاک اران تا بحر خزر جریان دارد، جلگه‌های حاصل خیزی است در میان دو سلسله جبال بزرگ و کوچک قفقاز. حد جنوبی قفقاز جلگه رود ارس است.

در خاک جمهوری گرجستان دو «جمهوری خودمختار»^۲ ابخازیه و اجارستان در کرانه دریای سیاه قرار دارند. «منطقه خودمختار»^۳ ایرستان (جنوبی) که در شمال گرجستان شوروی

1. Transcaucasus یا Transcaucasia

۲. «جمهوری خودمختار» (Avtonomnaya respublika) محل سکونت یک یا چند اقلیت مهم است و هرچند تابع مرکز جمهوری است، از اختیارات محدود برخوردار است. جمهوری خودمختار بازمانده تقسیمات اداری دوره شوروی است.

۳. «منطقه خودمختار» (Avtonomnaya oblast) محل سکونت یک یا چند اقلیت مهم است و اختیاراتش

دایر بود. در سالهای آخر حکومت شوروی خود را تابع جمهوری خودمختار ایرستان^۱ (شمالی) اعلام کرد و پس از یک رشته درگیری‌ها با تقلیس، در دسامبر ۱۹۹۰ از جانب حکومت گرجستان منحلہ تلقی گردید.

در تقسیمات اداری جمهوری نفت‌خیز «آذربایجان شوروی سابق» نیز دو حریم خودمختار هست. یکی منطقه خودمختار ارمنی‌نشین قراباغ کوهی (نگورنو قراباغ) که پس از زوال شوروی موضوع کشمکش‌های بی‌سرانجام ایروان و باکو بوده و دیگر جمهوری خودمختار نخجوان که به واسطه خاک ارمنستان از بدنه جغرافیایی جمهوری «آذربایجان» شوروی سابق جدا می‌شود.

اما قفقاز شمالی هنوز جزیی از فدراسیون روسیه است و آن را می‌توان به سه ناحیه جغرافیایی تقسیم کرد. نخست داغستان (از جمهوری‌های خودمختار^۲ روسیه) در شرق و در امتداد کرانه‌های خزر کشیده شده و نیمه جنوبی آن پوشیده از کوه است، در حالی که نیمه شمالی را جلگه پست نوغای فرا می‌گیرد. دوم ناحیه‌ای است که در زبان روسی متداول «کوهستان»^۳ نامیده می‌شود و از دامنه‌های شمالی جبال بزرگ قفقاز به دشتهای پهناور کشیده شده از شاخه‌های رود تهرک مشروب می‌شود. «کوهستان» به پنج واحد اداری - قومی خودمختار در ترکیب فدراسیون روسیه تقسیم شده که عبارت‌اند از جمهوری‌های خودمختار

ادامه پاورقی از صفحه قبل

منحصر به امور فرهنگی است.

۱. ایرستان نامی است که بومیان این سرزمین (چه شمالی و چه جنوبی) بر وطن خود نهاده‌اند و جزو «ایر» در آن همان است که در لفظ «ایران» (در اصل سرزمین قوم «ایر») نیز به کار رفته است. ایرستان را در زبان روسی به تبع در زبان‌های اروپایی Ossetia می‌نامند، که با لفظ «آس» (بومیان این سرزمین) مرتبط است. زبان رسمی ایرستان، «ایرانی» (Ironi)، در زمره زبانهای ایرانی است.

۲. در جمهوری فدراتیو روسیه شوروی ۱۶ جمهوری خودمختار وجود داشت. در سالهای پس از انقراض شوروی صفت «خودمختار» حذف شده و این واحدهای اداری اکنون «جمهوری» خوانده می‌شوند.

3. Gorskaya

چچن، اینگوش،^۱ ایرستان (شمالی)، کاباردوبالکار، و منطقه خودمختار قره‌چای و چرکس. سومین ناحیه اراضی کم ارتفاع غربی و شمالی قفقاز شمالی است که رودخانه کوبان آن را آبیاری می‌کند و شامل استان‌های^۲ روس نشین استاوروپل و کراسنودار روسیه است. منطقه خودمختار ادغه (آدیغه) که در حریم این استان است، سرزمین تاریخی چرکسستان^۳ را تشکیل می‌دهند. دو استان مذکور از مراکز تولیدات زراعی به خصوص غله روسیه است.

تصرف قفقاز جزئی از سیاست توسعه‌طلبانه روسیه بود که از نیمه سده شانزدهم تا اواخر سده نوزدهم در سه جهت شرقی (سیبری)، غربی (اروپا)، و جنوبی (آسیای مرکزی و قفقاز) استمرار داشت. در این سه قرن قفقاز کانون کشمکش میان مثلث قدرت ایران و عثمانی و روسیه قرار گرفت و اجزای آن بارها دست به دست شد تا عاقبت به ملکیت کامل روسیه درآمد. گذشته از موقع ممتاز سوق‌الجیشی و مجاورت با آبهای گرم دریای سیاه، از لحاظ کشاورزی گرمسیری و دارا بودن معادن نفت و تفرجگاههای خوش آب و هوا نیز قفقاز برای روسیه واجد اهمیت فراوان بوده است.

پس از استیلا بر خانات هشترخان (شمال غربی بحر خزر) در ۱۵۵۶م، تزار ایوان مخوف متوجه جنوب شد و دامنه متصرفات روسیه را در دشتهای قفقاز شمالی تارود ته رک‌گسترش داده تا پایان این قرن در آنجا استحکاماتی بنا کرد تا پایگاه پیشروی‌های آینده باشد. اما اقدامی که سیطره روسیه را بر این سرزمین‌های مفتوحه تضمین می‌کرد، کوچاندن گروههای پُرشماری از روس‌ها به جلگه‌ها و واگذاری زمین‌های مزروعی قفقاز شمالی به ایشان بود. این طوایف

۱. تا یکی دو سال پس از تجزیه اتحاد شوروی، «چچن و اینگوش» جمهوری خودمختار واحدی بود اما در سالهای اخیر به دو جمهوری خودمختار تجزیه شد و جمهوری چچن، با اعلام استقلال، با حکومت روسیه وارد جنگ شد.

۲. «استان» (Kray) از تقسیمات اداری فدراسیون روسیه است که در آن روس‌ها اکثریت سکنه را تشکیل می‌دهند.

۳. عباس اقبال تاریخ مفصل ایران، تهران، تاریخ؟، ص ۶۳۳) این سرزمین را «ولایت چرکس» می‌نامد. در این مقاله «چرکسستان» معادل Circassia گرفته شد.

جنگجوی روسی که به قزاق^۱ مشهورند، در دوره‌های آینده دخالت تعیین‌کننده‌ای در امور نظامی منطقه داشتند.

اما با ورود سپاهیان عثمانی و تاتارهای شبه جزیره کریمه به میدان رقابت، در ابتدای سده هفدهم، تعادل نیروها در قفقاز شمالی به زیان روسیه دگرگون شد و قشون روس تا هشرخان عقب نشست. درگیری روسیه در جنگهای آسیای شمالی و مرکزی و ازوپای شرقی در سراسر این قرن و اختیار سیاست دفاعی در قفقاز به عثمانیان و تاتاران فرصت داد تا برای پیشگیری از دست‌اندازی‌های آینده روسیه به ترویج و تقویت اسلام در میان اقوام چرکستان و کوهستان قفقاز شمالی^۲ و گرجیان و ابخازیان بپردازند و در این عرصه به کامیابی‌هایی نایل آیند. در عهد سلطنت پتر اول، روسیه یک پیشروی بزرگ - اما زودگذر - در قفقاز داشت که طی آن برای نخستین بار پای روسیه به قفقاز جنوبی (که از ایالات معتبر ایران صفوی بود) باز شد. در سال ۱۷۲۲ که حکومت مرکزی ایران در پی فتنه افغان از میان رفته بود. لشگریان روس ایالات غربی و جنوبی بحر خزر را به مدت ده سال تصرف کردند و بر سر تقسیم آن با عثمانی وارد مذاکره شدند. ولی با صعود نادرشاه از یک سو و ضعف روسیه در عهد جانشینان پتر از سوی دیگر، کفه ترازوی قدرت به نفع ایران و عثمانی و به ضرر روسیه نوسان کرد، به طوری که تا سال ۱۷۳۵ روسیه کلیه اراضی اشغالی قفقاز را تا رود تهرک ترک نمود و باز تا مدت نیم قرن دست‌اندازی روسیه بر قفقاز متوقف شد.

در میان ولایات قفقاز، گرجستان از نظر تاریخی ممتاز می‌شد. سابقه استقرار قوم گرجی در سرزمین کنونی به هزاره پیش از میلاد مسیح می‌رسد و فرآیند تشکیل ملت گرجی با تأسیس دولت واحد ایبری در دو سده نخست میلادی و مخصوصاً پذیرفتن مسیحیت به عنوان دین

۱. Cossak؛ با قوم ترکی‌زبان قزاق (Kazakh، در آسیای مرکزی) هیچ ربطی ندارد.

۲. در آن ایام خارجیان عموم اقوام قفقاز شمالی را به «چرکسی» و عموم کوه‌نشینان (به خصوص داغستانیان) را به «لزگی» می‌شناختند.

رسمی در سده چهارم کامل شده بود. با وجود چنین هویت تاریخی، استقلال گرجستان جز به ندرت آن هم برای مدت کوتاه احراز نمی شد و دو پاره شرقی و غربی آن که به واسطه کوهستان مرکزی از هم جدا می شود، همانند دیگر نواحی قفقاز جنوبی، موضوع رقابت دولت های مقتدر جنوبی بود. به رغم قرابت فرهنگی دیرین با ایران، گرجستان مسیحی بیشتر اتحاد با روم را خواهان بود و در دوره اسلامی نیز توان خویش را مصروف پاسداری از هویت مذهبی خویش کرده بود. کشاکش میان ایران صفوی و ترکان عثمانی بر سر تصرف گرجستان و قتل عام مکرر بلاد آن از سوی سلاطین این دو کشور گرجیان را برانگیخت تا مقدم روسیه را همچون یک منجی تاریخی گرامی داشته قیومتش را از همان ابتدا به گردن گیرند.

یادآور می شویم که اکثر این گفته ها درباره ارمنیان نیز صادق است، لیکن باید توجه داشت که ارمنستان تاریخی در شرق آسیای صغیر و خارج از حدود قفقاز بوده است. باری، تهاجم نهایی روسیه در قفقاز از ربع آخر سده هجدهم با بیرون راندن قوای عثمانی از قفقاز شمالی و احداث «جاده نظامی گرجستان» (۱۷۸۳) از سر گرفته شد. شاهراه مذکور که میانه رشته جبال بزرگ قفقاز را در مجرای تنگه داریال (باب اللان) شکافته به نقلیس می رسد، در مسیرش دژهایی بنا شد که مهمترین آنها «ولادی قفقاز» اکنون پایتخت جمهوری ایرستان شمالی و از بزرگترین شهرهای قفقاز شمالی است. روسیه در سده نوزدهم، طی دو جنگ با ایران و سه جنگ با عثمانی، سراسر قفقاز را ضمیمه خاک خود نمود. در جنگ های ۱۴-۱۸۰۴ ایران و روس ولایات قراباغ و گنجه و شروان و باکو و گرجستان و نیمی از طالبش و در جنگ ۲۸-۱۹۲۶ ایروان و نخجوان به روسیه واگذار شد. در جنگ های ۱۳-۱۸۰۶ و ۲۹-۱۸۲۸ و ۸۸-۱۸۷۸ با عثمانی صفحات غربی قفقاز نیز به تصرف روسیه درآمد و فرمانروایی تزار بر تمام قفقاز مسلم گشت.

در تصرف و حفظ قفقاز جنوبی، روسیه با مقاومت فوق العاده اهالی (آن گونه که از بومیان قفقاز شمالی سر زد) روبرو نشد و چنان که گذشت مسیحیان پیشاپیش طالب اتحاد با روسیه بودند. در حقیقت سازمان اجتماعی قفقاز جنوبی که بر نظام های مدنی و کشاورزی مبتنی بود

پس از الحاق این سرزمین به روسیه تا حدود زیادی دست نخورده باقی ماند و اصلاحات ارضی نیمه سده نوزدهم سراسر روسیه نیز در قفقاز چندان کارگر نشد. حضور روس‌ها نیز جز در امور اداری و نظامی و صنعت نفت مشهود نبود و تا دوره شوروی که در جریان صنعتی کردن، عده معتنابهی روس به مراکز مدنی قفقاز جنوبی جذب شدند، ترکیب قومی آن به‌ویژه در روستاها دست نخورده ماند.^۱ این نکته نیز گفتمنی است که در سده پیشین، اساس تفکر رجال و روشنفکران مسلمان قفقاز جنوبی عبارت از تجدد و اصلاحات اجتماعی بود و ستیزه‌های مذهبی بیشتر در شکل منازعه مسلمان و ارمنی تظاهر می‌کرد تا به صورت عناد با روسیه.

اما واکنش طوایف قفقاز شمالی نسبت به حضور روسیه به گونه‌ای کاملاً متفاوت بود. این سرزمین آزاد، به علت وضع خاص جغرافیایی، سیادت طولانی هیچ دولتی را در تاریخ نپذیرفته بود و نظام‌های بدوی اجتماعی - اقتصادی آن (خانی و بیگی در داغستان و قبیله‌ای و عشیره‌ای در «کوهستان») قیومت روسیه را البته اقتضای نمی‌کرد. این بود که ظهور روسیه در قفقاز شمالی از همان ابتدا مقاومت‌های محلی را دامن زد، تا جایی که همدستی شمخال، از رؤسای داغستان، با عثمانی موجبات نخستین عقب‌نشینی روسیه را در آخر سده شانزدهم فراهم آورده بود.

شورش‌ها به خصوص در سده نوزدهم در شمال داغستان و چچن اوج گرفت. طغیان صوفیان نقشبندی که به مدت حدود ربع قرن مشتعل بود، در میان قشون تزاری هزاران کشته برجای نهاد و تا تسلیم شیخ شامل (از قوم اوار) آخرین رهبر این نهضت دوام آورد (۱۸۵۹). موج دیگری از ناآرامی‌های مذهبی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ همین قرن به رهبری شیخ منصور شمال شرقی قفقاز را فراگرفت. تسلط بر کوه‌نشینان قفقاز شمالی از روسیه نیرویی گرفت و می‌گیرد که با هیچ یک از تجارب دیگر استعماری این امپراتوری عظیم قابل قیاس نبوده است.

۱. در ابتدای قرن جاری از ۵/۵ میلیون تن سکنه قفقاز جنوبی ۳۷ درصد مسلمان ترک زبان، ۲۴ درصد گرجی، ۲۰ درصد ارمنی و ۵ درصد روس گزارش شده. در سال ۱۹۸۹ این نسبت‌ها در جمعیت ۱۵/۷ میلیونی قفقاز جنوبی به ترتیب ۲۵،۲۴،۳۹ و ۵ درصد بود. افزایش جمعیت بومیان را عمدتاً رشد طبیعی و از آن روس‌ها (و تا حدودی ارمنیان) را بیشتر مهاجرت سبب گشته است.

با این حال، واکنش همه اقوام قفقاز شمالی نسبت به روسیه یکسان نبود. کاباردها (چرکس‌های شرقی) که در سده شانزدهم بر گروهی از اقوام و طوایف دشت‌های کوبان حکمرانی داشتند، با ایجاد مناسبات دوستانه با تزارهای روس، برخی امتیازات پیشین را حتی تحت لوای روسیه حفظ کردند و در ردیف اشرافیت منطقه درآمدند. آس‌های مسیحی مذهب نیز که سرزمینشان همچون جزیره‌ای در میان اقوام مسلمان محصور شده، در این دو سه قرن هماهنگی بیشتری با روسیه نشان داده‌اند و در امور اقتصادی و فرهنگی از همسایگان جلوتر افتاده‌اند.

به دنبال اصلاحات الکساندر دوم و الغای نظام ارباب و رعیتی در روسیه (۱۸۶۱) موج جدیدی از مهاجران روستایی روسی در آرزوی تصاحب زمین به جلگه‌های کوبان و تهرک قفقاز شمالی روی آورده جا را برای قزاقان روس (که دو سه قرن مقدم تر آمده بودند) و طوایف محلی تنگ‌تر کردند. این مهاجرت جدال‌های تازه‌ای را دامن زد و منجر به ترک چرکس‌ها در مقیاس صدها هزار و تهی شدن قسمتی از چرکسستان از بومیان گردید. منطقه خودمختار ادغه با اراضی روس‌نشین محیط بر آن یادآور این جایگزینی وسیع قومی است. از ابخازیان مسلمان نیز بسیاری متواری گشته همانند چرکس‌ها به عثمانی کوچیدند و بدین ترتیب مسلمانان ابخازیه در اقلیت قرار گرفتند. اقوام دیگر قفقاز شمالی نیز بر اثر این مهاجرت سیل آسای روس‌ها بیش از پیش به کوهپایه‌ها رانده شدند و تنها در ادوار بعدی، به‌ویژه پس از تجدید آرایش اداری قفقاز شمالی، یکبار در سده نوزدهم و بار دیگر در ابتدای حکومت شوروی، جواز بازگشت به جلگه‌ها را یافتند. گذشته از اینها، از اواخر سده نوزدهم به بعد، دسته‌های تازه‌ای از کارگران روس برای کار در صنایع نوبنیاد نفت و راه آهن در ناحیه تهرک مسکون شدند.

درگیری در جنگ جهانی اول و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه مجالی ولو کوتاه برای بروز آمال وطن‌خواهانه قفقازیان پدید آورد. استقلال سه جمهوری گرجستان، منشویکی و ارمنستان دانشاکی و «آذربایجان» مساواتی (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱) هرچند ناپایدار بود، سابقه‌ای در احراز مقام

آینده جمهوری متحده شوروی و مالا کسب استقلال پس از فروپاشی شوروی برای این سه جمهوری شد (زیرا در قانون اساسی شوروی به «جمهوری متحده» حق جدا شدن از اتحاد شوروی اعطا شده بود). در همان زمان بود که «ملت» تازه‌ای به نام «آذربایجان» پای به عرصه هستی نهاد.

این ملت نوظهور، به خلاف دو قوم (یا ملت) نسبتاً بزرگ دیگر قفقاز یعنی گرجیان و ارمنیان - نه به عنوان قوم و نه ملت دارای سابقه طولانی نیستند. سرزمینی که امروز به «جمهوری آذربایجان» موسوم است از دیرباز آران^۱ و شروان^۲ خوانده می‌شد و ظهورش در تاریخ (قرن چهارم ق.م.) از همان ابتدا با تاریخ ایران پیوسته بود و تا پیش از استیلای روسیه در قرن نوزدهم م. در غالب دوره‌های تاریخ جزئی از قلمرو ایران به شمار می‌آمد. حیات فرهنگی آران نیز از آنچه که در سایر ایالات ایران می‌گذشت جدا نبود و تا ابتدای قرن حاضر مردمش تاریخی بجز تاریخ ایران برای خویش قایل نبودند.

اما استیلای روس توأم با تحولات اقتصادی و اجتماعی نیمه دوم قرن نوزدهم و نیز جاذبه ترکیه به تدریج در تغییر هویت مسلمانان آن سوی ارس مؤثر افتاد. در اواخر جنگ جهانی اول که روسیه موقتاً ناتوان شده بود، با حمایت ترکیه، جمهوری کم دوام فرقه «مساوات» در خاک آران اعلام موجودیت کرد که نام خود را از آذربایجان ایران به عاریت گرفت. روس‌ها پس از آن که قفقاز را مجدداً تصرف کردند صلاح را در آن دیدند که نام «آذربایجان» را نگاه دارند و «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» را دوباره گسسته از یک «ملت» تاریخی بدانند.

در همان ایام آشوبهای داخلی روسیه، ملیون قفقاز شمالی نیز طی کنگره‌هایی در ولادی قفقاز (۱۹۱۷) اتحادیه‌ای از اقوام کوهستان به وجود آوردند که علاوه بر اصلاحات اجتماعی که

۱. «اران» تلفظ ایرانی نام این سرزمین است؛ تلفظ عربی آن «الران» و تلفظ یونانی آن «آلبانیا» است. این نام در عهد ساسانی تقریباً به محدوده کنونی جمهوری آذربایجان اطلاق می‌شد، اما در دوره‌های جدیدتر به ناحیه میان رودهای ارس و کورا گفته می‌شده است. «اران» را با لفظ «ایران» مرتبط می‌دانند.

۲. شروان (شیروان) به اراضی شمال رود کور اطلاق می‌شد.

در جو انقلابی آن سالها مطرح بود، تأسیس یک دولت خودمختار مسلمان را منظور نظر داشت. پس از استقرار حکومت شوروی، «جمهوری شوروی گورسکایا (کوهستان)» (دربرگیرنده اقوام چچن، اینگوش، آس، کابارد، بالکار، قره‌چای) چندی دایر بود، سپس تجزیه شده تا سال ۱۹۳۶ تثبیت نهایی یافت. تشکیل فدراسیون مرکب از همه اقوام قفقاز شمالی در سالهای پس از تجزیه اتحاد شوروی باز مطالبه شده است.

اما شمال شرقی قفقاز، در سالهای ضعف و فتور حکومت مرکزی روسیه، کانون آشوبهای گسترده گردید. قیام مذهبی در داغستان و هجوم قبایل چچن و اینگوش از کوه به دشت و غارت شهرهای گروزی و ولادی قفقاز موجب شد تا مبارزات حزبی و مرامی سالهای انقلاب در قفقاز شمالی به صورت منازعات روس و مسلمان تغییر ماهیت دهد. دامنه شورش‌های داغستان و چچن به دهه نخستین حکومت شوروی کشیده شد و در جریان اشتراکی کردن مزارع که با نظام‌های عشیره‌ای هیچ تجانسی نداشت، از نو شدت گرفت.

در سال ۱۹۴۴ عده زیادی از مسلمانان قفقاز شمالی به اتهام ظاهراً بی‌اساس همکاری با نیروهای آلمان (که در خاک شوروی با نیت دست یافتن به چاههای نفت تا شمال قفقاز پیش رفته بودند) به آسیای مرکزی و سیبری تبعید شدند. جمهوری چچن و اینگوش منحل شد و خاکش بین نواحی همسایه قسمت شد. لفظ «بالکار» از نام جمهوری خودمختار کاباردو بالکار و لفظ «قره‌چای» از نام منطقه خودمختار قره‌چای و چرکس حذف گشت. آس‌های دیگوری و برخی از ادغه‌های ساحل‌نشین نیز در زمره تبعیدیان بودند. اعطای پروانه بازگشت به وطن در سال ۱۹۵۷ همراه با اعاده حیثیت از اقوام مذکور و احیای نواحی اداری منحل شده منجر به رفع کامل آزرده‌گی این اقوام کوهستانی نشد، زیرا تبعیدیان در بازگشت، املاک سابق شخصی خود را در تصرف دیگران یافتند و لذا استقرار مجددشان از برخوردهای خشونت‌آمیز خالی نبود.

بحران‌های قومی قفقاز در سالهای بعد از انحلال شوروی ادامه یافته است. هنوز یکهزار کیلومتر مربع از خاک اینگوش که در سنوات تبعید این قوم به ایرستان شمالی واگذار شده بود،

مورد مطالبه اینگوش‌هاست. چچن‌ها نیز که به اقتضای طبیعت سرسخت کوهستانی، رام ناشدنی‌ترین قوم قفقاز بوده‌اند و به سبب ستیزه‌جویی‌های مستمر با دولت روسیه بیش از دیگران در انزوا و حرمان به سر برده‌اند، اکنون شدیدترین واکنش را به صورت اعاده استقلال بروز می‌دهند. تقسیمات اداری - قومی آغاز حکومت شوروی هم از جانب برخی اقوام اصولی تلقی نمی‌شود. تجزیه ایرستان به دو پاره شمالی و جنوبی و واگذاری کوهستان ارمنی نشین قراباغ به جمهوری «آذربایجان» شوروی سابق در سالهای اخیر موضوع تفرقه‌های ملی و قومی و مذهبی دامنه‌دار گشته است. حمایت روسیه از تجزیه‌طلبان ابخازی تا تسلیم کامل نظامی گرجستان و رضای این جمهوری مستقل به پیوستن به جمع کشورهای مشترک‌المنافع (اقمار روسیه)، و حوادثی دیگر از این نوع، نشان داده است که به‌رغم تحولات سیاسی سالهای اخیر، هنوز حل و فصل مسایل قومی قفقاز بدون دخالت روسیه ممکن نیست.

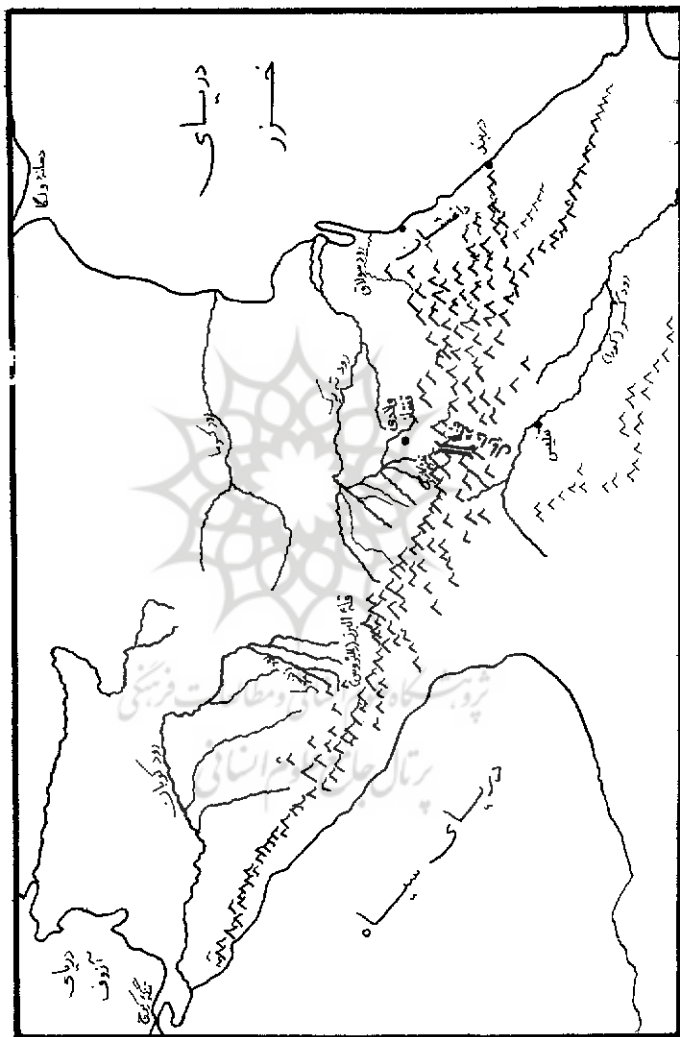
منابع

1. Baddeley, J.F., *The Russian Conquest of the Caucasus*, London, 1908.
2. Baddeley, J.F., *The Rugged Flanks of the Caucasus*, 2 vols., Oxford and London, 1940.
3. Burney, C., and D.M.Lang, *The People of the Hills*, London, 1971.
4. Coppieters, B., ed., *Contested Borders in the Caucasus*, Brussels, 1996.
5. Cornell, S.E., «Conflicts in the North Caucasus», *Central Asian Survey* 17/3, 1998, pp.409-441.
6. Drobizheva, L., et al., eds., *Ethnic Conflicts in the Post-Soviet World: Case Studies and Analysis*, Armonk, N.Y.,1996.
7. *Encyclopaedia Iranica*, ed.E. Yarshater, New York, 1982- present.
8. *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., esp. «Al-Kabk», Vol.4, pp.341-351.
9. *Great Soviet Encyclopedia*, (Translated from the 3 rd Russian edition), 31 vols., New York, 1973-83.

10. Kazemzadeh, F., «Iranian Relation with Russia and Soviet Union, to 1921», *Cambridge History of Iran*, vol.7, Cambridge, 1991, pp.314-349.
11. Kazemzadeh, F., *The Struggle for Transcaucasia (1917-1921)*, New York, 1951.
12. Miansarov, M.M., *Bibliographia Caucasia et Transcaucasia*, St. Petersburg, 1874-76.
13. Pipes, R., *The Formation of the Soviet Union: Communism and Nationalism*, Cambridge, Mass., 1964.
14. Pokshishevskii, V.V., «Geography of the Pre-Revolutionary Colonization and Migration Process in the North Caucasus», *Soviet Geography*, September 1984, pp.514-528.

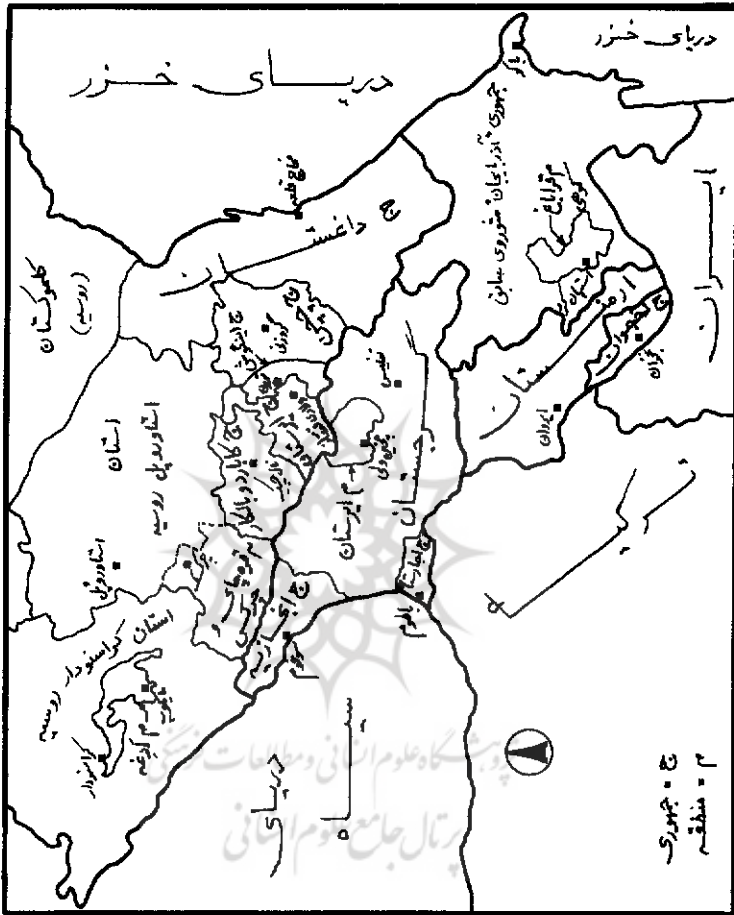


نقشه طبیعی قفقاز





۱ = منطقه
۲ = جمهوری





شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني